



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ دی ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۳۴

جلسه: ۴۸

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: اقسام وضع - مقام سوم - مصادیق اقسام چهارگانه

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما درباره تقسیم وضع بود. تقسیم اول، تقسیم وضع به تعیینی و تعینی بود که عرض کردیم ما این تقسیم را قبول نداریم. در تقسیم دوم گفتیم که وضع به اعتبار معنی به این بیان که واضع باید در هنگام وضع معنی را تصور کند به چهار قسم تقسیم می‌شود؛ وضع عام و موضوع‌له عام، وضع خاص و موضوع‌له خاص، وضع عام و موضوع‌له خاص و وضع خاص و موضوع‌له عام. البته تقسیم دیگری هم برای وضع به اعتبار لفظ متصور است که وضع شخصی و نوعی می‌باشد که بعداً به بحث درباره آن خواهیم پرداخت.

گفتیم در تقسیم دوم وضع در سه مقام بحث می‌کنیم: مقام اول درباره تعریف این اقسام بود که معنای اقسام چهارگانه چیست؟ ملاحظه کردید که ما اقوال و نظرات و احتمالاتی که پیرامون معانی این اقسام بود را ذکر و در مورد هر کدام نظر مختار را بیان کردیم. البته در بعضی موارد اختلاف نظر وجود نداشت لکن نسبت به بعضی از این اقسام اختلاف نظر بود. مقام دوم درباره امکان اقسام چهارگانه وضع بود، نتیجه بحث ما این شد که همه اقسام چهارگانه وضع ممکن است، صرف نظر از اینکه این اقسام در خارج تحقق پیدا کرده باشند یا خیر؛ یعنی منظور این است که هیچ کدام از این اقسام محذوری به دنبال ندارد و ثبوتاً قابل تصویر است اما مثال و مصداق دارند یا نه بحثی است که باید در مقام سوم تعقیب شود.

مقام سوم: مصادیق اقسام چهارگانه

در مقام سوم، بحث از امثله و مصادیق و موارد این اقسام است که آیا این اقسام در خارج محقق شده؛ یعنی آیا واضع این اقسام چهارگانه را در خارج ایجاد کرده و برای هر چهار مورد مثال داریم یا خیر؟ به مناسبت بحث از مصادیق و موارد بحث‌های دیگری خواهیم شد که باعث طولانی شدن بحث خواهد شد، مثلاً در مورد وضع عام و موضوع‌له خاص از معانی حرفیه و اسماء اشاره بحث خواهیم کرد که تا حدودی از بحث وضع فراتر خواهیم رفت؛ مثلاً در معانی حرفیه، اصل موضوع این است که ما ببینیم وضع حروف چگونه است اما دانستن این مسئله متوقف بر این است که ما بدانیم معنای حرفی چیست؟ پس بحث مفصلی پیرامون معنای حرفی و اختلافاتی که درباره معنای حرفی وجود دارد مطرح می‌شود لذا مقام سوم درباره وضع، ما را وارد مسائلی می‌کند که به مرور شاید فراموش کنید بحث ما در مورد تقسیم دوم وضع یعنی اقسام چهارگانه، می‌باشد.

۱- وضع عام، موضوع له عام:

در مورد وضع عام و موضوع له عام بحثی نیست و مثالی که برای این قسم از وضع می‌زنند اسماء اجناس مثل انسان، بقر، شجر، حجر، رجل و... می‌باشد.

۲- وضع خاص، موضوع له خاص:

قسم دوم، وضع خاص و موضوع له خاص است، مثالی که برای این قسم می‌زنند اعلام شخصیه است؛ مثلاً کسی که نامی برای فرزندش انتخاب می‌کند فرزندش را تصور و لفظ را برای همان فرد و مصداق وضع می‌کند.

شبهه در مورد اعلام شخصیه:

اشکالی در رابطه با مثال به اعلام شخصیه برای این قسم مطرح است که این اشکال را امام (ره) ایراد کرده و به آن پاسخ داده‌اند.

اساس این اشکال مبتنی بر سه مقدمه است که ما سابقاً در بحث از توهمی که درباره امکان وضع عام و موضوع له عام مطرح شد به آن اشاره کردیم.

مقدمه اول: وقتی نفس و ذهن انسان به چیزی التفات و توجه پیدا می‌کند یک تصویری از آن شیء در ذهن و نفس انسان پدید می‌آید، این تصور، همان وجود ذهنی است، در هر وجود ذهنی ما یک ملحوظ بالذات و یک ملحوظ بالعرض داریم؛ ملحوظ بالذات همان صورت ذهنی است که در ذهن پدید می‌آید؛ مثلاً وقتی کسی در مقابل درختی قرار می‌گیرد صورتی از آن درخت در ذهن او نقش می‌بندد، آن صورت منقوشه در ذهن که از این درخت خارجی حاصل شده یک وجود ذهنی است و مورد لحاظ ذهن است بالذات و ذهن در درجه اول خود آن را ذاتاً لحاظ می‌کند اما به تبع آن، آن موجود خارجی مورد لحاظ واقع شده لذا موجود خارجی ملحوظ بالعرض می‌باشد، پس ما دو ملحوظ داریم؛ یک ملحوظ بالذات که همان صورت ذهنیه است و یک ملحوظ بالعرض که همان موجود خارجی است که ملحوظ بالذات از آن حکایت می‌کند.

مقدمه دوم: ملحوظ بالذات حاکی از ملحوظ بالعرض است و بین این دو تباین و تغایر وجود دارد؛ چون همین که گفته می‌شود یکی حاکی از دیگری است به این معنی است که اینها دو چیزند و با هم مغایرنند. بر همین اساس گفته می‌شود که لفظ حاکی از معنی است نه خود معنی و نمی‌توان گفت: «اللفظ هو المعنی» چون لفظ و معنی با هم مغایرنند.

مقدمه سوم: وجود ذهنی به وصف وجوده فی الذهن نمی‌تواند در خارج موجود شود، موجود خارجی هم به وصف وجوده فی الخارج نمی‌تواند در ذهن محقق شود.

با توجه به این مقدماتی که ذکر شد یک اشکال مهم در رابطه با اعلام شخصیه وجود دارد. در وضع خاص و موضوع له خاص فرض این است که واضع یک معنای جزئی را تصور کرده و لفظ زید را مثلاً برای آن معنای جزئی قرار داده که معنایش این است که لفظ زید برای یک معنای موجود وضع شده حال این معنای موجود، در واقع جزئی می‌باشد؛ چون جزئیت مساوق با وجود است.

دو احتمال:

وقتی گفته می‌شود وضع خاص و موضوع له خاص، منظور این است که معنایی که لفظ برای آن وضع شده جزئی است و جزئیّت هم مساوق با وجود است حال این سؤال پیش می‌آید که منظور از وجود چیست؟ آیا مراد، وجود ذهنی است یا وجود خارجی؟ هر کدام از این دو مراد باشد مشکل دارد، یعنی فرض کنید اگر واضع بخواهد لفظ زید را برای وجود ذهنی زید قرار دهد یک مانع دارد و اگر هم بخواهد لفظ زید را برای وجود خارجی آن قرار دهد مانع دیگری دارد. حال باید ببینیم اشکال این مطلب چیست؟

اشکال احتمال اول:

اگر لفظ زید بخواهد برای وجود و صورت ذهنی زید؛ یعنی همان ملحوظ بالذات، وضع شود مشکل این است که نمی‌شود لفظ زید را به وجود خارجی آن اطلاق کرد، مگر نه این است که طبق این فرض، موضوع له، وجود ذهنی است، مثلاً پدر لفظ زید را برای صورتی که از زید در ذهن خود ایجاد کرده وضع می‌کند که موضوع له، مفهوم جزئی است ولی منظورش از جزئی، وجود ذهنی است پس زید برای صورت مرتسم در ذهن وضع شده که معنایش این است که وجود خارجی زید موضوع له لفظ زید نیست؛ چون بین وجود ذهنی و وجود خارجی مغایرت وجود دارد، یعنی نمی‌توان گفت: «هذا زید» و تنها راهی که وجود دارد این است که گفته شود اطلاق لفظ زید بر وجود خارجی آن مجاز است. پس اگر مراد از جزئی، وجود ذهنی باشد لازمه‌اش آن است که نتوان لفظ را بر وجود خارجی آن اطلاق کرد و حتی نتوان گفت: «زید موجود فی الخارج»؛ چون زید در ذهن است و معنایی که لفظ زید برای آن وضع شده طبق این فرض وجود ذهنی آن است. اگر هم گفته شود مجازاً لفظ زید بر موجود خارجی اطلاق می‌شود خلاف بدهت است و هیچ کس نمی‌تواند ملتزم شود به اینکه تمام اسامی که بر اشخاص اطلاق می‌شود مجاز است.

اما اگر گفته شود لفظ زید برای وجود ذهنی وضع نشده بلکه برای وجود خارجی آن که ملحوظ بالعرض باشد وضع شده یعنی پدر زید گفته: من لفظ زید را برای این موجود خارجی وضع کرده‌ام، این صورت هم مشکل دارد که انشاء الله آن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»